



## Islamic Government and the Necessity of Resistance with Emphasis on Qur'anic Teachings

Morteza Yusefi Rad<sup>1</sup>

Received: 18/10/2020

Accepted: 13/02/2021

### Abstract

Although governments have the power and ability to defend themselves, they are always exposed to threat. The Islamic government is no exception to this rule, and if it does not take the right and true path in determining its course of action and then gets deviated, it will face potential and actual threats from within and outside its belief borders in order to survive and achieve its goals and ideals. What can prevent such a government from deviation and going through extremism and oppression is the element of resistance. Resistance, functionally as a spiritual element of power and in accordance with religious and human values along with material, technical and physical tools, can be an effective and efficient element in achieving justice-seeking goals and lofty ideals. Resistance can play an effective role in the stability of the Islamic government in the path of Islam and human excellence. Through a content analysis method, the purpose of this study is to analyze the element of resistance as one of the elements of spiritual power and to show the capacities that this element of power has in preventing deviation and repelling threats. This claim is discussed in three discourses. In the first discourse, while defining the government, the nature of Islamic beliefs as the principles of spiritual power is dealt with. The second discourse defines the Islamic government and its threatening capacities, the third discourse defines resistance as an important spiritual element of power, and then analyzes its capacity to repel threats and build capacity to deal with dangers.

### Keywords

Resistance, government, Islamic beliefs, power.

---

1 . Faculty member of Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran. myusefy@gmail.com

\* Yusefi Rad, M. (2021). Islamic Government and the Necessity of Resistance with Emphasis on Qur'anic Teachings. Quarterly Journal of Studies of Qur'anic Sciences, 2(6), pp. 138-159.

Doi: 10.22081/jqss.2021.59102.1080

---

## دولت اسلامی و ضرورت مقاومت با تأکید بر آموزه‌های قرآنی

مرتضی یوسفی‌راد<sup>۱</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۲۷

### چکیده

دولت‌ها اگر چه صاحب قدرت‌اند و امکان دفاع از خود دارند، در عین حال همواره در معرض تهدیدند. دولت اسلامی نیز از این قاعده مستثنا نیست و اگر در تعیین مسیر حرکت خود مسیر صحیح و واقعی را اختیار نکند و به انحراف رود، در بقا و در دستیابی به اهداف و آرمان‌های خود تهدیدات بالقوه و بالفعلی از درون و برون مرزهای عقیدتی خود، متوجه خود خواهد کرد. آن چیزی که می‌تواند چنین دولتی را از خطر انحراف و روآوری به افراط و تفریط و ظلم بازدارد، عنصر مقاومت است که به جهت کارکردی به‌عنوان یک عنصر معنوی قدرت و مطابق با ارزش‌های دینی و انسانی در کنار ابزارهای مادی، تکنیکی و فیزیکی عنصری مؤثر و کارآمد می‌تواند در راستای رسیدن به اهداف عدالت‌خواهانه و آرمان‌های متعالی نقش مؤثری در استواری دولت اسلامی در مسیر اسلامیت و تعالی انسان ایفا کند. هدف آن است که با روش تحلیل محتوا به واکاوی عنصر مقاومت به یکی عناصر قدرت معنوی برآمده و ظرفیت‌هایی که این عنصر قدرت در بازدارندگی از انحراف و در دفع تهدیدات دارد نشان داده شود. این ادعا در سه گفتار بحث و بررسی می‌شود. در گفتار اول ضمن تعریف دولت، به چستی اعتقادات اسلامی به‌عنوان مبادی قدرت معنوی پرداخته می‌شود. در گفتار دوم به تعریف دولت اسلامی و ظرفیت‌های تهدیدی آن و در گفتار سوم مقاومت به‌عنوان یک عنصر مهم معنوی قدرت تعریف می‌شود و ظرفیت آن در دفع تهدیدات و ایجاد توانمندی در مقابله با خطرات واکاوی می‌شود.

### کلیدواژه‌ها

مقاومت، دولت، اعتقادات اسلامی، قدرت.

myusefy@gmail.com

۱. هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

\* یوسفی‌راد، مرتضی. (۱۳۹۹). دولت اسلامی و ضرورت مقاومت با تأکید بر آموزه‌های قرآنی. فصلنامه مطالعات

Doi: 10.22081/jqss.2021.59102.1080

علوم قرآن، ۲(۶)، صص ۱۳۸-۱۵۹.

## ۱. مفاهیم

### ۱-۱. دولت

دولت به‌عنوان نهادی که کارویژه اصلی‌اش سامان‌زندگی جمعی و سیاسی است مورد اذعان همگان می‌باشد، هرچند ممکن است به ملاحظه اهدافی که جوامع مختلف از وجود و پذیرش آن دنبال می‌کنند متفاوت باشد. جمیل صلیبا از آن چنین تعریف می‌کند: دولت پیکره سیاسی و حقوقی است که از حکومت مستقلی برخوردار بوده و دارای شخصیت حقوقی خاصی است که زندگی مجموع افراد تشکیل‌دهنده یک ملت (Nation) را سازمان می‌دهد. (صلیبا، ۱۳۷۰: ص ۲۲۶) چنانچه توکویل دولت را به سازمان اداری قوی و قادر مطلق تعبیر آورده که مشخصه آن تبعیت افراد از مقررات آن است (آتیلا، ۱۳۸۶: صص ۱۹۱-۱۹۲).

نظریات متعددی و متکثری از منشا روآوری انسان به پدیده دولت به‌عنوان ناظم و استقرار دهنده نظم بادوام ارائه شده است که سه ایده اصلی از چستی دولت به قرار ذیل می‌باشد.

۱. دولت به‌عنوان برقرار کننده نظم بادوام و باثبات (دولت به‌عنوان فرانهادی که کارویژه‌اش ایجاد نظم بادوام و تضمینی است).

نامیدی از برقراری نظم بدون یک قدرت مافوق و مافوق همه نهادها و سازمان‌ها از گذشته جوامع را به سوی ضرورت وجود آن برده و جوامع همراه با تشکیلشان جهت حفظ بقا خود به پذیرش چنین قدرتی برآمده و وجود آن را برای خود پذیرا شده و سر تعظیم آورده و به اطاعت از آن بر آمده‌اند!

۲. دولت به‌عنوان برقرار کننده امنیت و جلوگیری از خوی تجاوزگری انسان (بعضی نظریات در بحث دولت چنین است).

برقراری نظم بدون ضمانت امنیت در جامعه امکان‌پذیر نمی‌باشد، ازاین‌رو، همواره

---

۱. مراد از دولت: نهاد یا فرانهادی که با هدف ساماندهی امور دارای قدرت فائقه بوده و تبعیت افراد را برای خود دارد.

بشر نظم را در کنار امنیت یا به منظور دستیابی به امنیت خواهان بوده است تا از خطر آسیب‌رسانی آنان که با بی‌نظمی خو گرفته‌اند یا از آن سود می‌برند و یا با تجاوزگری خو گرفته‌اند، مصون بماند.

۳. دولت به‌عنوان تامین‌کننده نیازهای آدمی.

عده‌ای از فلاسفه ضرورت جامعه را به اعتبار ضرورت تامین نیازمندی‌های طبیعی و فراطبیعی انسان از طریق تعاملات و ارتباطات مدنی و کنش‌های جمعی و به تعبیر هگل (پلاماتز، ۱۳۸۳: ص ۲۱۷) از طریق کشمکش‌های اندیشه‌ها و منافع می‌دانند؛ اما نزد آنان این مقصود تامین نمی‌شود مگر در یک تعامل عادلانه و مبتنی بر ضوابط قانونی و از طرفی چنین تعاملاتی با رعایت عدالت مقدور نیست، مگر با حاکمیت دولت و اعمال قوانین عادلانه از سوی آن.

بنابراین، واقعیت بیرونی و عینی و بالفعل انسان حرص و طمع‌ورزی و منفعت‌طلبی و لذت‌طلبی بوده و در شرائط طبیعی تعامل افراد انسانی با یکدیگر زیاده‌خواهی، تجاوز به حقوق یکدیگر و بهره‌جویی از یکدیگر را نتیجه می‌دهد. اگر قدرت بازدارنده‌ای نباشد، استمرار چنین وضعیتی تعارض و تنازع زندگی جمعی را در پی دارد؛ هرچند در مکاتب الهی و در اندیشه اسلامی در کنار چنین واقعیتی، انسان در فطرت خود ظرفیت الهی شدن دارد و به همین منظور حقیقت وجودی و فلسفه خلقت او "خلیفه الهی" او در زمین است. بنابراین، در همه نظریات و وظیفه‌اولی دولت برقراری نظم و امنیت دانسته شده است. در این صورت دولت قدرت مافوقی می‌شود که با تامین نیازها، افراد و نهادهای جامعه را در ارتباط متقابل، نظام‌مند، مستمر و با دوام و با ثبات قرار می‌دهد.

### ۲-۱. اعتقادات اسلامی

اصول اعتقادات اسلامی شامل توحید، نبوت، امامت، عدالت و معاد می‌باشند. اگر هر یک از این اعتقادات به میزانی که اقتضا آنها است در فکر و نظر و عمل معتقدینش خاصه دولتمردان ظهور و بروز یابد، به همان میزان فرد، جامعه، نظام و دولت را در دفاع از آنها مقاوم می‌سازد.

## ۱-۲-۱. توحید

توحید، یعنی یگانگی در نگرش و گرایش به کل عالم هستی. اسلام براساس نظریه عنایت و هدایت عامه و هدایت خاصه برای تامین سعادت دنیا و آخرت بشر رشد و کمال انسان را از طریق معارف حقه و دعوت به توحید شروع کرد تا افراد بشر، انسان‌هایی موحد گردند، آن‌گاه قوانین خود را بر همین اساس تشریح نمود و تنها به تعدیل خواسته و اعمال اکتفا نکرده، بلکه آن را با قوانینی عبادی و اجتماعی تکمیل نماید و تا اسباب کمالات و سعادت کامل گردند.

## ۱-۲-۲. نبوت

نبوت به‌عنوان یک مکتب دینی اجتماعی و سیاسی، به معنای برخورداری از یک طرح هادی نقشه راه (اجرایی)، هدایت صراط مستقیم (متعادل و متعالی) و به‌عنوان راهنمایی راهبردی تعادل‌بخش و تعالی‌آفرین که حامل یک نظام معرفتی، نظام فقهی و نظام اخلاقی فردی، جمعی و اجتماعی مدنی بوده، می‌باشد. نبی با دریافت حقایق و معارف و سعادت حقیقی و عرضه و رواج آنها در میان مردم و با وضع قوانین تحت عنوان شریعت مجری چنین طرحی می‌شود (یوسفی‌راد، ۱۳۹۴، ص ۳۴۱).

علامه طباطبایی گوید اسلام در شریعتش تنها کمالات مادی را در نظر نگرفته است، بلکه حقیقت وجود بشر را منظور داشته و اصولاً اساس شرایع خاصه شریعت اسلام بر کمال و رشد روحی و جسمی و سعادت مادی و معنوی قرار دارد و لازمه این معنا آن است که وضع انسان اجتماعی متکامل، به تکامل دینی معیار قرار گیرد نه انسان اجتماعی متکامل به صنعت و سیاست. اساس شریعت بر تامین نیازمندی‌های مادی و معنوی و جسمی و روحی است بنابراین اگر کسی بخواهد ناتمامی قوانین اسلام را اثبات کند، باید یک فرد یا اجتماع دینی را پیدا کند که تربیت شده مادی و معنوی دین است آنگاه ببیند آیا نقصی دارد یا نه تا اگر نقص دارد محتاج به تکمیل باشد این در حالی است که اسلام در مدت کوتاهی که در اجتماع مسلمانان صدر اسلام به نحو واقعی و حقیقی حکومت کرد از منحط‌ترین مردم، صالح‌ترین اجتماع را ساخت به طوری که

اگر در عصر حاضر و در تمدن آن رگ و ریشه‌ای از جهات کمال در هیکل جوامع بشری دیده می‌شود، از آثار پیشرفت اسلام و سریان آن در سراسر جهان است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، صص ۱۶۸-۱۶۹).

بنابراین، وحی به‌عنوان یک مکتب، یک طرح معماری از انسان و حیات و سیر کمال و سعادت اوست و دولت اسلامی آن را مبنا و پایه اصول مدیریت و سامان دهی حیات فردی و مدنی خود قرار داده تا بر اساس آن روابط، وظایف و عملکرد خود را سامان دهد.

### ۱-۲-۳. امامت<sup>۱</sup> یعنی راهبری راهبردی صالح(عالم و عادل)

ولایت (سرپرستی) و امامت (رهبری، زعامت، پیشوایی، ...) نقش راهبری راهبردی دولت هادی است تا انسان با هدایت آن به کمالات خود دست یابد. چنین دولتی سیاست‌گذاری و سیاستمداری و هدایت، ولایت و امامت جامعه و نظام سیاسی را عهده‌دار است. خواجه نصیر در سیاست مدن اخلاق ناصری آورده است:

سیاست ملک که ریاست ریاسات باشد بر دو گونه بود و هر یکی را غرضی باشد و لازمی. اما اقسام سیاست: یکی سیاست فاضله باشد که آن را امامت خوانند و غرض از آن تکمیل خلق بود و لازمش نیل سعادت؛ و دوم سیاست ناقصه بود که آن را تغلب خوانند و غرض از آن استعباد خلق بود و لازمش نیل شقاوت و مذمت (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۳۰۱).

### ۱-۲-۴. عدل

اعتقاد بر این است که خداوند هر آنچه انجام می‌دهد مطابق با حق است و باید در عالم زمینی و زندگی و در جامعه و در نظام‌سازی به رعایت تکافی، تناسب و تساوی

۱. امامت دارای کارآمدی؛ بهره‌وری و اثربخشی متعالی با اهم اصول و شاخصه‌های خاص خویش است. در مقابل سلطه سیاسی بوده که با اهم اصول و شاخصه‌های سیاسی خاص خود دارای کارآمدی تک‌ساحتی و تنازعی بوده و به عدم توسعه و تنازع و یا به توسعه تک‌ساحتی و تنازعی می‌انجامد.

اقتصادی، سیاسی و فرهنگی میان نیروها و نهادهای متکافی، متناسب و متساوی مدنی و حفاظت از حقوق و سیاست‌های حمایتی با رعایت استعداد و استحقاق عمومی برآمد. این امر با تدبیر (طراحی)، تدبیر (برنامه ریزی) و اداره (سازماندهی و اجرا) دولت و دولت مردان محقق می‌شود.

«عدل السلطان حیات الرعیه و صلاح البریه» (دادگری دولت؛ زندگیبخش ملت و سامان مردم کشور است) (تمیمی آمدی، ۱۳۶۰، ج ۲، صص ۵۰۱-۵۰۲). در کل حضور دین در عرصه اجتماعی و جامعه در چارچوب اقامه عدالت در تعاملات اجتماعی و سیاسی می‌باشد و بدین منظور آیات زیادی از قرآن کریم را بخود اختصاص داده است (حکیمی، ۱۳۸۹، ص ۶۰).

#### ۱-۲-۵. معاد

معاد تعالی نگر و اعتقاد به بازگشتی است که در آن کمالات و سعادات حقیقی ظاهر می‌گردد و انسان به فوز عظیم می‌رسد: «قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ؛ خداوند گوید: این روزی است که راستان را راستیشان (در عقیده و گفتار و کردار) سود می‌بخشد، برای آنها بهشت‌هایی است که از زیر (ساختمان‌ها و درختان) آنها نهرها روان است، جاودانه در آن باشند، خدای از آنها خوشنود است و آنها از خدا خوشنود، این است کامیابی بزرگ» (و دیگر آیات معاد در قرآن نظیر سوره توبه آیه ۷۲ و سوره زلزال آیه ۶-۸ و سوره واقعه آیه ۲۷). از این رو پیروان دین اسلام حیات خود را محدود به حیات مادی و طبیعی نمی‌بینند تا دنیا برایشان عبث و بیهوده دیده شود، بلکه نزدشان امیدبخش و کمال‌آفرین باشد.

با توجه به انسان‌شناسی قرآنی که انسان را در بعد طبیعی و مادی و حیوانی انسانی حریص، طمع‌ورز، منفعت‌طلب و در نتیجه ظالم و متجاوز به حقوق دیگران می‌داند جهت عبور از آفات و پیش‌گیری از انحرافات و تهدیدات ناشی از خصلت‌های مذکور ضرورت وجود اصول ثابت و ثبات‌آور محسوس است. اصول اعتقادات مذکور پویایی

و ثبات و پایداری و ابدیت را برای انسان به ارمغان می‌آورد و بنیاد مقاومت برای انسان در مواجهه با حوادث و خطرات و تهدیدات و عبور آگاهانه و متعادل و بدور از افراط و تفریط را فراهم می‌سازد.

## ۲. چیستی دولت اسلامی

دولت اسلامی به دولتی گفته می‌شود که ارزش‌ها و اصولش را از دین می‌گیرد (فیرحی، ۱۳۸۳، ص ۲۰) و در تعریفی دیگر دولتی است که در ساختار خود کلیه روابط اجتماعی اعم از فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و نظامی را براساس آموزه‌های اسلامی شکل و مدیریت می‌نماید (واعظی، ۱۳۸۵، صص ۳۱-۳۲). در این صورت دولت اسلامی حافظ و مجری شریعت و آموزه‌های اسلامی در جامعه بوده و دین در مدیریت سیاسی و دولت نقش دارد.

دولت اسلامی در سه شأن؛ ۱. پیش‌گیرانه از طریق دفع فساد و جلوگیری از بی‌نظمی‌ها همراه با اقدامات سامان‌بخش، اقتدار آور، استمرار بخش و قدرت ساز مادی و معنوی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی اجتماعی ۲- راهنمایی و تبیین‌گری از معارف و دانش‌هایی که به تامین منافع و مصالح فردی و جمعی می‌انجامد و از اهدافی که توسعه کمی و کیفی و عمران حیات مادی و معنوی مسلمانان را در بردارد. ۳- امامت و هدایت و مدیریت توأم با تدبیر و تدبیر کارکرد دارد تا از امکانات خوب استفاده شده و آنها خوب بسیج و بهره‌برداری بهینه شوند و هم مفسد و تهدیدات و جرائم خوب شناخته شده و با مدیریت مدبرانه دفع شده و بلکه حتی الامکان تبدیل به فرصت شوند. خدای متعال در سوره حدید آیه ۲۵ در فلسفه نبوت آنچه پایه و اساس دولت کارآمد بوده را بیان نموده است. در فراز ".... وانزلنا معکم الكتاب" جعل قانون و مقررات را یادآور نموده و در "والمیزان" امر قضاوت و داوری را و در "وانزلنا الحدید فیه باس شدید" به قدرت و نیروی اجرا و ابزار تحکیم قانون و در "لیقوم الناس بالقسط" (حدید، ۲۵) فلسفه و هدف از حکومت را که بوسیله امامت جامعه هدایت می‌شود بیان نموده است.



## ۱-۲. دولت اسلامی؛ خطرات/تهدیدات

دولت اسلامی انواع خطرات افراط و تفریط، بی عدالتی و ظلم و تجاوز تا دوری از دین و تا تهدیدات بیرونی را ممکن است دچار شود.

### دوری از خدا

در محیط و فرهنگی اسلامی متأثر از مبانی اعتقادی اسلامی باید "خداوند" به عنوان خالق و هستی بخش محور اصلی و اعتقادی جامعه دینی بوده و بر تمام مباحث فکری و عقلی و عملی حاکم شده تا بدینوسیله فکر و اندیشه و عمل مسلمانان از دیگر مسلمانان متمایز گردد.

رشید الدین فضل الله (۶۴۵-۷۱۸ ق) در ضمن بحث از ضرورت حاکمیت اعتدال بر رفتار حاکم و قوای تدبیری آن، اعلام می‌دارد که حاکم باید از استبداد ورزیدن و از کبر و منیت ورزیدن دوری کند تا از ثمره تواضع و فروتنی بهره‌مند شده و در جهان به نیک‌نامی مشهور گردد (طیب، ۱۹۴۵م، ص ۷۲). چنانچه گفته شده است: «کسی که برای خدا تواضع کند خدا او را سر بلند می‌کند و کسی که در مقابل خدا تکبر کند خدا او را زمین می‌زند» (طیب، ۱۹۴۵م، ص ۷۲).

### دوری از دین و شریعت

آنچه شارع آورده حق بوده و مطابق با عدالت و همراه با حکمت می‌باشد و موجب تحکیم نظام اجتماعی و نظام یافتن آن می‌شود. اگر جهت تنظیم روابط و تعاملات اجتماعی به شریعت رو آورده نشود، مسیر جامعه از اعتدال فاصله گرفته و به انحراف متمایل می‌گردد.

در شریعت، نفس اعمال و معاشرت‌ها تعدیل شده و در قالب‌های رفتاری و اعمال و مناسک خاص مثل اعمال حج و نماز جماعت و مثل تادیباتی که شارع جهت مجازات افراد خاطی یا ظالم آورده، به منظور ایجاد و حفظ وحدت و الفت (دوانی، بی‌تا، صص ۲۲۸ و ۲۳۲) و اعتدال ارائه می‌شوند. شریعت تعیین‌کننده اعتدال در روابط و مناسبات اجتماعی در قالب

احکام جزئی آنها و در کیفیت روابط مردم با یکدیگر نظیر تشویق و توصیه به انس و محبت ورزی میان یکدیگر می باشد (طوسی، ۱۳۷۳، صص ۲۹۴-۲۹۵). از این رو امام خمینی، با ضروری دانستن حکومت اعتدال با ویژگی مطابقت آن با اعتدالِ حاکم بر عالم آسمانی، آن را واجب دانسته و آن را از طریق حکومت عدلِ نبی امکان پذیر می داند (امام خمینی، ۱۳۸۸، ص ۸۵).

### بی تدبیری

مردم باید تدبیر خود را به ناظمی به نام حاکم و حکومت بسپارند تا دولت روآوری به یکدیگر و همکاری‌ها را به نظام درآورد و از هرج و مرج و ظلم و تجاوز پیش گیری کرده و نیازمندی‌هایی که امکان تأمین آنها به تنهایی مقدور نیست، با اجتماع و در چارچوب عدالت تأمین گردند اما اگر چنین نشود و افراد نالایق تدبیر امور را عهده دار شوند جامعه یا به افراط یا به تفریط روآورده و ظلم و تجاوز به بار می آورد.

امام علی علیه السلام می فرماید: «سبب تدمیر سوء التدبیر» (سبب سرنگونی نارسایی و ناساوازاری تدبیر یا سیاست است) (تمیمی آمدی، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۴۳۲).

و نیز «سوء التدبیر مفتاح الفقر» (نارسایی و ناساوازاری تدبیر کلید ناداری (نارسایی و ناساوازاری) (تمیمی آمدی، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۴۳۳).

و نیز «لا جور افظع من جور حاکم» (هیچ ستمی زشت تر (دردناکتر) از ستم دولت نیست) (تمیمی آمدی، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۸۴۱).

### بی عدالتی

عدالت در حکمت عملی فلاسفه اسلامی به معنای «وضع الشئی فی موضعه» است (حکیمی و دیگران، ۱۳۸۴، ج ۶، ص ۴۰۲) و موضع شئی زمانی معلوم است که شئی در مرتبه استحقاقی خود (دوانی، بی تا، صص ۲۷۵-۲۷۶) و در توازن و تعادل با اشیاء دیگر باشند. بنابراین عدالت معنای خود را از یک سو با حق و رعایت آن اخذ کرده و از سوی دیگر با شرط اعتدالی و تعادلی اشیاء اخذ می کند و با بهم خوردن چنین توازنی از بین می رود

اما در واقعیت عینی و عالم ارادی که اعتدال واقعیت پیشینی ندارد و باید به ایجاد آن بر آمد، عدالتِ حاکم (رئیس اول، سلطان) از اصول درمان آسیب‌ها و درمان انحرافاتِ حاصله از افراط و تفریط‌ها محسوب می‌شود و باید از طریق ریاست فاضله و سلطان عادل اقدام شود.

از این رو عدالت امام و نبی یا سلطان عادل امور را بر مسیر حق و مسیری که به کمال و سعادت منتهی می‌شود و مسیری که ظلم و تعدی را دفع می‌گرداند و افراد مدنی و اصناف جامعه را از تداخل در جایگاه‌های یکدیگر دور و در جای خود قرار می‌دهد، سوق می‌دهد.

”معلوم شد که نظام عالم صورت نیندد بی آنکه در میان خلق سلطانی باشد که مظلومان به جناب او پناه آورند، چنان که در الفاظ نبوی ﷺ آمده است که:

السلطان ظلُّ الله في الارض ياوي اليه كلُّ مظلوم. و بدان که سلطان را از بهر آن به سایه مانند کرد، که حرارت و سوزش ظلم و تعدی عظیم‌تر از حرارت و تابش آفتاب است بل که عظیم‌تر از حرارت و تبش آتش است و از این است که چون مظلومی از دست ظالمی متعدی روی بگریز آرد، و آتشی پیش آید، پای در آتش نهد و باک نخورد و چون حرارت و تابش ظلم و تعدی قوی‌تر است از حرارت آفتاب، پس آن چنان که مرد در گرمای گرم از پیش آفتاب بگریزد و روی بسایه آرد، تا آن حرارت از او زایل گردد، همچنان گرم‌زده ظلم، چون روی بجناب پادشاه آرد، از تبش آن حرارت به واسطه عدل و انصاف پادشاه، خلاص یابد” (قطب‌الدین شیرازی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۱۵).

بنابراین، آنچه می‌تواند در جامعه اصناف و گروه‌ها را از غلبه بر یکدیگر و از ظلم و تعدی و زیاده‌خواهی باز دارد و به مملکت و دولت نظام بخشد، عدالت برخاسته از حکمت و شریعت می‌باشد که توسط شخص حاکم عادل اعمال می‌گردد.

ظلم و ستم از اموری است که اگر در میان یک جامعه و نظام سیاسی غلبه یابد بدین معنا که ظالمین مجازات نشوند و عدم مجازات آنها زمینه را برای همه آنان که داعیه ظلم در وجودشان باقی است فراهم ساخته و میل به ظلم نموده و تجاوز نمایند آنگاه نه

افراد از یکدیگر ایمنی داشته و نه افراد از حاکمان و کارگزاران حکومتی و نه حکومت از گروه‌ها ماجراجو و شورشی امنیت دارند و در نهایت کل نظام را ناامنی و ظلم و تجاوز فرا گرفته و فساد فراگیر شده و زوال دولت حتمی می‌شود.

”پس چون پادشاه و اتباع او در ظلم کوشند هر کس را نیز داعیه ظلم که در فطرت مکنون است به حرکت آید و میل به غلبه کند و چنانچه تقریر رفت وحدت با غلبه جمع نگردد پس هر آینه مودّی به فساد مزاج عالم شود و لهذا گفته‌اند الملک ببقی مع الکفر و لا یبقی مع الظلم“ (دوانی، بی‌تا، ص ۲۷۶).

در سنت دینی نیز توجه اساسی به عدالت شده و ثبات دولت به برقراری عدالت متوقف شده است و الا نابرابری چه به شکل عدم رعایت تساوی و چه به شکل عدم رعایت تناسبها و عدم رعایت تفاوتها در جامعه به ظلم و به بروز و ظهور تضادها و عمیق شدن آن می‌انجامد (دوورژه، ۱۳۷۶، ص ۱۰۱) و مشروعیت دولت را خدشه دار نموده و احیانا به سقوط آن می‌انجامد. امام علی این رابطه را چنین بیان می‌فرماید: ”ثبات الدوله باقامه سنن العدل“ فلاسفه اسلامی عدالت را معیاری برای ارزیابی دولت و شایستگی و کارآمدی آن دانسته و عدم عدالت‌ورزی در دولت را به‌عنوان یک آسیب و معیار عدم شایستگی و کارآمدی و علامت بیماری و علت زوال آن می‌دانند. آنان قوام دولت و مملکت را حفظ قوانینی می‌دانند که بر مبنای عدالت وضع شده باشند ”بر پادشاه واجب بود که در حال رعیت نظر کند و بر حفظ قوانین معدلت توفّر نماید؛ چه قوام مملکت به معدلت بود“.

### افراط و تفریط

اسلام به‌عنوان یک دین جامع و شامل به همه نیازهای فکری و عملی انسان نگریده و آن را به‌عنوان یک برنامه زندگی معرفی کرده و اعتدال را، راه الهی می‌داند (حکیمی، ۱۳۸۴، صص ۴۰۱-۴۰۲). آن گونه که قرآن کریم می‌فرماید: ”بر خدا است که راه راست را نشان دهد“ (نحل، ۹) و امام صادق علیه السلام می‌فرماید ”ثبات و راه راست و حق در میانه‌روی است“ (طبرسی، ۱۳۹۰، ج ۷، ص ۱۷۹).

بی‌اعتدالی و افراط و تفریط در عرصه سیاست، فاصله گرفتن از تعقل و خردورزی در آن و جایگزینی سیاست‌های سلطه‌گرایانه به خروج از تعدیل خیرات همگانی و خروج مدینه و دولت از وحدت تألیفی خود و پیدایش ناسازواری و ناسازگاری در دولت و جامعه می‌انجامد. در این صورت حکومت اقتدار و مشروعیت خود را از دست می‌دهد. مردم به استعباد و بندگی گرفته می‌شوند و استعدادها، طبیعی، مادی و حیوانی از قوای نفس حیوانی چه قوای ادراکی توهمی و خیالی و چه قوای شهویه و غضبیه مورد شکوفایی قرار می‌گیرد و استعدادها، کمالی حقیقی خاموش شده یا از بین می‌روند و منفعت‌طلبی و طمع‌ورزی و خودخواهی و تقویت خوی تجاوزطلبی جایگزین می‌گردد.

نزد فلاسفه اسلامی آنچه مطلوب است اعتدال و حد وسط اشیاء می‌باشد چنانچه نبی مکرم اسلام می‌فرماید "خیر الامور اوسطها" (شیرازی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۱۷۶) و آنچه مذموم و ناپسند بوده، پی آمد و نتیجه آن سقوط در جهنم است (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۷۴).

امام خمینی (۱۳۲۱-۱۴۰۹ ق) خطر افراط و تفریط را تا سقوط به اسفل السافلین می‌داند. وی اعتدال را در حد فعل خداوند حاکمیت می‌بخشد زیرا پایه و اساس آن را اعتدال دانسته و معتقد است براساس آن همه موجودات و مخلوقات بر اعتدال خود خلق گردیده‌اند. انسان از جمله موجوداتی است که حقیقتش از جانب خداوند در بهترین حد اعتدال صورت می‌گیرد که آن مرتبه «اعلیٰ علیین» می‌باشد (امام خمینی، ۱۳۸۵، ص ۵). اما واقعیت او آن است که از اعلیٰ علیین به اسفل السافلین از طریق منزل‌های مختلف حضرت واحدیت و عین ثابت در علم الهی به عالم مشیت و از آن به عالم عقول و ملائکه مقرب و از آن به عالم ملکوت نفوس کلیه و از آن به عالم برزخ‌ها و عالم مثال و از آن به عالم طبیعت آنهم به پست‌ترین مرتبه آن یعنی عالم هیولی (آخرین مرتبه نزول انسان) باز گردانده می‌شود سپس به تدریج از عالم هیولی به مقام دنا فتدلی فکان قاب قوسین او ادنی بالا می‌رود (امام خمینی، ۱۳۸۵، ص ۵).

### ۳. عنصر مقاومت؛ عنصر معنوی قدرت دولت اسلامی

#### ۳-۱. قدرت در اندیشه اسلامی و ویژگی‌های آن

دو تلقی از قدرت وجود دارد. یکی نگاه معرفتی ظاهری، حس گرا و ابزاری و پنداری بوده که قدرت ظاهری، حسی، جسمانی و ابزاری و در نهایت ظنی و پنداری می‌سازد و دیگری نگاه معرفتی و متعالی و فرا ابزاری و معنوی قدرت بوده و قدرت معنوی و متعالی تولید می‌کند.

قدرتی که اندیشه اسلامی برمی‌تابد قدرت دو ساحتی می‌باشد. در این صورت ویژگی آن؛ فراگیر و فراهم آمده از یکی ساحت متدانی اعم از قدرت و دفاع سخت و قدرت و دفاع نرم و مصداق آیه شریفه "ما رمیت اذ رمیت و لکن الله رمی" (انفال: ۱۷) و دیگری ساحت معنوی و متعالی قدرت و دفاع و مصداق "ان تنصروا الله ینصرکم و یثبت اقدامکم" (محمد، ۷) است.

در نگاه برخی از اندیشمندان، از جمله ماکس وبر و تالکوت پارسونز، قدرت بیانگر قابلیت اجتماعی است که منجر به اتخاذ تصمیمات الزام آور می‌شود. این تصمیمات دارای نتایج درازمدت برای جامعه می‌باشد. پارسونز مشخصاً قدرت را یک ظرفیت اجتماعی مثبت برای نیل به هدف‌های مشترک تعریف می‌کرد؛ قدرت در این نظرگاه مانند پول در اقتصاد، توانایی تعمیم یافته‌ای برای برآوردن اهداف مشترک در یک دستگاه اجتماعی است (بشیریه، ۱۳۸۱، صص ۳۰-۵۱).

در این میان به نظر می‌رسد تعریف نای از قدرت شمولیت بیش تری برخوردار باشد و به صورت جدی تری، مورد تایید جامعه علمی واقع شده باشد. وی قدرت را به معنای توانایی تاثیر گذاری بر رفتار دیگران به منظور رسیدن به نتایج دلخواه معرفی می‌کند (نای، ۱۳۸۳). برای تحت تاثیر قرار دادن رفتار دیگران چندین راه وجود دارد. از جمله این راه‌ها می‌توان به تهدید یا اعمال نیروی قهریه جهت مجبور نمودن دیگران به انجام کاری اشاره کرد؛ هم چنین می‌توان با بهره‌گیری از منابع مالی و توانایی‌های اقتصادی دیگران را وادار به تبعیت نمود؛ در نهایت ممکن است با بهره‌گیری از مولفه‌های نرم افزاری قدرت، آنها را جذب و با خود همراه کرد.

امروزه توانایی یک کشور در تحصیل خواسته‌های خود از طریق «جاذبه» (نه اعمال زور و کيفر) «قدرت نرم» است. به این ترتیب قدرت نرم را می‌توان توانایی اثرگذاری مبتنی بر جاذبه بر دیگران جهت تحصیل پیامدهای مطلوب و مورد مطالبه برای واحد سیاسی اثرگذار (نظیر دولت) دانست. مکانیزم‌هایی نظیر «تصویرسازی مثبت»، «ارائه چهره موجه»، «گسترش و کسب اعتبار در افکار عمومی داخلی و جهانی» و «ارتقاء قدرت تأثیرگذاری غیر مستقیم توأم با رضایت بر دیگران» به گسترش قدرت نرم می‌انجامند. درکی از این دست از قدرت آن را در مقابل قدرت سخت (قدرت نظامی و تسلیحاتی که به نحوی توأم با اجبار و خشونت فیزیکی است) قرار می‌دهد. عنصر مقاومت در ادبیات قرآنی و اندیشه اسلامی از جمله عناصر قدرت آور از نوع قدرت نوع دوم می‌باشد.

### ۲-۳. مراد از مقاومت

مقاومت از مقولاتی است که هم ریشه فطری و بنیادین و هم ریشه قرآنی دارد. در قرآن کریم کاربرد آن در تحقق اصل حاکمیت خدا در زمین و تشکیل حکومت اسلامی و مقاومت در برابر معاندین آن و مقاومت در اقامه قسط و عدل به کار رفته است. دین اسلام به‌عنوان یک دین جامع، جهان شمول، سعادت بخش (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۱۳، ص ۶۵) و دین زندگی در سطوح فردی و جمعی و اجتماعی برای انسان مبدا و غایتی ارائه می‌دهد. چنین دینی جهت فهم بیشتر پیروان خود و فراهم ساختن بسترهای فعلیت استعداد کمالی انسان در شکل حکومت و فرایند زمامداری و حکمرانی خوب و در زمینه نحوه مقابله با موانع و مقاومت در برابر آنها به ارائه الگوهای لازم برآمده است.

برخی مقاومت را از مشتقات «قام» و «قیام» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۱، ص ۴۷) به معنای قرار داشتن در راه راست و بدون انحراف می‌دانند و برخی آن را در معنای اعتدال و دوری از افراط و تفریط بکار می‌برند و از آن ثبات و دوام و پیروی از راه خدا و استقامت در اوامر الهی و گسترش توحید و عدالت اراده می‌کنند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۳۰۴ و ج ۹، ص ۳۸) در

کل مقاومت به معنای ایستادگی در اجرای حق و مقابله با موانع آن دانسته می‌شود تا آثار حق ظاهر شود (زاهدی تیر و امین ناجی، ۱۳۹۸). زمخشری در معنا و تطبیق معنای مقاومت ذیل آیات شریفه "شهد الله انه لا اله الا هو و الملائکه و اولوا العلم قائما بالقسط لا اله الا هم العزيز الحكيم" (آل عمران، ۱۸) در معرفی اسلام از دو اصل توحید و عدالت بهره می‌گیرد و اساس دین اسلام را توحید می‌داند که از طریق عدالت محقق می‌شود (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۴۵). از این رو مقاومت یعنی امر به توحید و عدالت به عنوان مبانی اساسی حیات و استمرار و کمال آن است آن گونه که قرآن کریم می‌فرماید: «فادع و استقم كما امرت» (شوری، ۱۱۵).

### ۳-۳. مبانی مقاومت

مقاومت بر پایه اصولی استوار است که مقاومت‌کننده را در راه رسیدن به هدف خود پایدار می‌سازد. این اصول عبارت‌اند از:  
توحید:

در قرآن حقیقت مقاومت در چارچوب توحید و توحید ربوبی و زمینه‌سازی تحقق آن معنا و مفهوم می‌یابد (هود، ۱۱۲) تا از طریق حکومت الهی و حاکمیت عدالت به پای بندی به وحدت و یگانگی روآورده و از آن طریق از قید اسارت و عبودیت غیر خدا خارج شوند.  
عدالت:

عدالت از آن جهت از مبانی مقاومت محسوب می‌شود که برخی عدالت اجتماعی را در زندگی تجلی خدا و توحید اجتماعی می‌دانند (مطهری، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۱۷۴) زیرا با عدالت اجتماعی توحید الهی در جامعه مستقر شده و جامعه از روآوری به انواع افکار انحرافی باز داشته می‌شود و همین است که پیامبر ماموریت و رسالت خود را اقامه عدالت می‌داند. "و امرت لأعدل بینکم" (شوری، ۱۵). بنابر این عدالت به عنوان وظیفه اجتماعی مسلمانان مفاد آیات قرآن کریم "لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط" (حدید، ۱۵) نیازمند نفی حکومت‌های غیر عادلانه و حذف فاصله



طبقاتی و حفظ منافع محرومان از طریق مقاومت در مقابل زورگویی زورگویان حاصل می‌شود.

### - آخرت‌گرایی

اعتقاد به معاد بینش انسان را از تنگای دنیا به فراخنای جهان باقی پیوند می‌دهد و همت او را بلند می‌سازد تا بتواند به آنچه در آن وعده رستگاری داده دست یابد و در مقابل مشکلات و موانع و محروم شدن از لذت‌های دنیوی مقاومت کند (زاهدی تیر و امین ناجی، ۱۳۹۸). قرآن کریم به چنین کسانی چنین مژده می‌دهد: «ان الذین قالوا ربنا الله.....» (فصلت، ۳۰).

### - دولت

در اندیشه اسلامی هر گونه خلاصی و قطع شدن سلطه ظالمان و ولایت آنها بطور حقیقی از طریق تشکیل دولت مبتنی بر توحید و اجرای عدالت الهی است. ضرورت به چنین دولتی است که امام خمینی قیام به تشکیل حکومت را شعبه‌ایی از ولایت رسول خدا ﷺ و امامان پس از او می‌داند و حکومت بر دو پایه علم دینی و عدالت را در حکم ولایت رسول الله می‌داند (امام خمینی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۵۰).

### - ویژگی‌های مقاومت در دو ساحت مادی و معنوی و فردی و جمعی

- ۱- نوع و ماهیت قدرت بودن مقاومت در اندیشه اسلامی قدرت دوساحتی می‌باشد. فراگیر و فراهم آمده از ساحت متدانی اعم از قدرت و دفاع سخت و قدرت و دفاع نرم و از ساحت معنوی و متعالی قدرت و دفاع می‌باشد. به تعبیری قدرت و دفاع سخت، کمی و توأمان با قدرت و دفاع نرم، کیفی و در نتیجه قدرت و دفاع معنوی (جوهری و جهت) متعالی می‌باشد؛
- ۲- مقاومت عنصر پیشگیر از خطر افراط و تفریط (ناشی از تمایلات نفسانی و وسوس شیطانی حاکمان و دشمنان) و پیشگیر از عمل جاهلانه جهال می‌باشد؛
- ۳- مقاومت عنصر آماده سازی در قدرت حفظ اعتقادات و انجام ارزش‌های عملی و اخلاق؛

۴- حرکت ساز در مقابل موانع، آفات و بلایا و مفسد با پشتوانه شناخت و ایمان و

عقیده؛

۵- ثبات آور و استواری همراه با حرکت رو به جلو در دفع و رفع انحرافات و

مفسد.

### نتیجه گیری

وجود ظرفیت‌های تهدیدآمیز بالقوه و بالفعل درونی و برون مرزی عقیدتی، دولت اسلامی را در خطر انحراف و لغزش و دوری از اهداف عدالت خواهانه و آرمانهای متعالی قرار می‌دهد. سوال آن است که چه چیزی می‌تواند چنین دولتی را از خطر انحراف و روآوری به افراط و تفریط و ظلم و بی‌عدالتی باز دارد. در پاسخ به‌طور اجمالی گفته شد عنصر مقاومت به جهت کارکردی به‌عنوان یک عنصر معنوی قدرت در کنار ابزارهای مادی، تکنیکی و فیزیکی می‌تواند در راستای نیل به اهداف عدالت خواهانه و آرمان‌های متعالی، دولت اسلامی را در دفاع از خطرات مورد نظر استوار و توانمند سازد. این پاسخ به‌عنوان یک ادعا در سه گفتار مورد بحث و بررسی قرار گرفت. در گفتار اول دولت به‌عنوان نهادی که کارویژه اصلی‌اش سامان‌بخشی زندگی جمعی و سیاسی است معرفی شد که با تامین نیازها، افراد و نهادهای جامعه را در ارتباط متقابل، نظام مند، مستمر و با دوام و با ثبات قرار می‌دهد و گفته شد اصول اعتقادات اسلامی شامل توحید، نبوت، امامت، عدالت و معاد اگر به‌میزانی که اقتضا آنها است در فکر و نظر و عمل معتقدینش خاصه دولتمردان ظهور و بروز یابد به همان میزان فرد، جامعه، نظام و دولت را در دفاع از آنها مقاوم می‌سازد. گفتار دوم به بیان چیستی دولت اسلامی اختصاص یافت. دولت اسلامی به دولتی گفته می‌شود که ارزش‌ها و اصولش را از دین می‌گیرد و حافظ و مجری شریعت و آموزه‌های اسلامی در جامعه بوده و بطور عملی و میدانی دین را در مدیریت سیاسی و دولت دخالت می‌دهد. این دولت هر چند انواع خطرات؛ دوری از خدا و دوری از دین و شریعت و افراط و تفریط، بی‌عدالتی و ظلم و تجاوز داشته و تهدیدات بیرونی را نیز ممکن است دچار شود اما طی گفتار سوم گفته

شد عنصر مقاومت به‌عنوان عنصر معنوی قدرت دولت اسلامی را توانمند در مقابله با آنها می‌کند. در انواع تلقی از قدرت یکی نگاه معرفتی ظاهری، حس گرا و ابزاری و پنداری بوده که قدرت ظاهری، حسی، جسمانی و ابزاری و در نهایت ظنی و پنداری می‌سازد و دیگری نگاه معرفتی و متعالی و فرا ابزاری و معنوی قدرت بوده و قدرت معنوی و متعالی تولید می‌کند. مقاومت با ریشه فطری و بنیادین و توحیدی خود و توجه ویژه قرآن و روایات معصومین به آن در دو ساحت مادی و معنوی می‌تواند منشا اثر باشد. از این رو فراگیر و فراهم آمده از ساحت متمدانی اعم از قدرت و دفاع سخت و قدرت و دفاع نرم و از ساحت معنوی و متعالی قدرت و دفاع می‌باشد و ضروری است که دولت اسلامی از آن به‌عنوان عنصر پیشگیر از خطر افراط و تفریط (ناشی از تمایلات نفسانی و وساوس شیطانی حاکمان و دشمنان) و پیشگیر از عمل جاهلانه جهال و به‌عنوان عنصر آماده سازی در حفظ اعتقادات و انجام ارزش‌های عملی و اخلاقی و مقابله با موانع، آفات و بلاها و مفاسد بهره بگیرد.

نتیجه و دستاورد این مقاله آن است که نشان داده شود دولت‌های اسلامی در دفاع از خود ضرورت دارد در کنار بهره‌گیری از ابزارهای مادی و میکائیکی قدرت، از عناصر معنوی قدرت هم استفاده کنند و بیش از ابزارهای مادی از آن بهره برده و خود را توانمند نشان دهند. مقاومت در چارچوب نظام و دولت اسلامی و عدالت اجتماعی مبتنی بر آموزه‌های دینی و انسانی به‌عنوان یک عنصر معنوی قابل طرح می‌باشد. عدالت و مبارزه با ظلم جلوه‌ایی از استراژی مقاومت در قرآن است دولت اسلامی با اتخاذ رویکرد استراتژی مقاومت در مقابل یک سوی نگرش‌های افراطی و تفریطی زمینه ساز ظلم و تجاوز به حقوق شهروندان و در مقابل توطئه‌های دشمنان و توطئه آنها در بی‌اعتبارانداختن مشروعیت دولت و ناتوان کردن آن در دفاع از خود پایداری و استواری خود را نسبت به دیگر دولت ارتقاء می‌بخشد.

## فهرست منابع

\* قرآن کریم.

۱. امام خمینی، سیدروح‌الله. (۱۳۸۸). البیع. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۲. امام خمینی، سیدروح‌الله. (۱۳۸۵). شرح دعای السحر (چاپ چهارم). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۳. اوزر، آتیلا. (۱۳۸۶). دولت در تاریخ اندیشه غرب (مترجم: عباس باقری). تهران: نشر فرزانه روز.
۴. بشیریه، حسین. (۱۳۸۱). دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی ایران: دوره جمهوری اسلامی. تهران: نگاه معاصر.
۵. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد. (۱۳۶۰). غرر الحکم و درر الکلم. تهران: دانشگاه تهران.
۶. پلامناتز، جان. (۱۳۸۳). فلسفه اجتماعی و سیاسی هگل (مترجم: حسین بشیریه). تهران: نشر نی.
۷. دوانی، جلال‌الدین. (بی تا). اخلاق جلالی. [بی جا]: [بی نا].
۸. دوورژه، موریس. (۱۳۷۶). جامعه‌شناسی سیاسی (مترجم: ابوالفضل قاضی). تهران: نشر میزان.
۹. زاهدی تیر، اصغر؛ محمدهادی، امین ناجی. (۱۳۸۹). بررسی مفهوم مقاومت با رویکرد اجتماعی در آیات قرآن. فصلنامه مطالعات تفسیری، ۱۰(۳۸)، صص ۲۲۱-۲۳۶.
۱۰. زمخشری، جارالله محمود بن عمر. (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التاویل. بیروت: دار الکتب العربی.
۱۱. صلیبا، جمیل. (۱۳۷۰). واژه‌نامه فلسفه و علوم اجتماعی (مترجم: کاظم برگ‌نیسی و صادق سجادی). تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۲. طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن (سیدمحمدباقر همدانی). قم: انتشارات اسلامی.
۱۳. طبرسی، فضل بن الحسن. (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصر خسرو.

۱۴. طیب، خواجه رشیدالدین فضل‌الله. (۱۹۴۵م). مکاتبات رشیدی (مصصح: محمد شفیع). کراچی: کیشنل پریس.
۱۵. طوسی، خواجه نصیرالدین. (۱۳۷۳). اخلاق ناصری (مصصح: مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، چاپ پنجم). [بی‌جا]: [بی‌نا].
۱۶. فیرحی، داوود. (۱۳۸۳). نظام سیاسی و دولت اسلامی. تهران: سمت.
۱۷. فیض کاشانی، ملامحسن. (۱۴۰۶ق). الوافی. اصفهان: مکتبه الامام امیرالمومنین علی علیه السلام.
۱۸. قطب‌الدین شیرازی. (۱۳۸۴). دره التاج (مصصح: بانو همایی). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۹. حکیمی، محمدرضا. (۱۳۸۹). جامعه‌سازی در قرآن. قم: دلیل ما.
۲۰. حکیمی، محمدرضا و دیگران. (۱۳۸۴). الحیات (مترجم: احمد آرام، چاپ پنجم). قم: انتشارات دلیل ما.
۲۱. مطهری، مرتضی. (۱۳۹۲). مجموعه آثار. تهران: صدرا.
۲۲. نای، جوزف. (۱۳۸۳). کاربرد قدرت نرم (مترجم: سیدرضا میرطاهری). فصلنامه راهبردی دفاعی، (۶).
۲۳. واعظی، احمد. (۱۳۸۵). حکومت اسلامی. قم: انتشارات مرکز حوزه علمیه قم.
۲۴. یوسفی‌راد، مرتضی. (۱۳۹۴). مبانی فلسفه سیاسی مشاء. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

## References

\* *The Holy Quran*.

1. Bashirieh, H. (1381 AP). *An Introduction to the Sociology of Iran: The Period of the Islamic Republic*. Tehran: Negah Mo'aser. [In Persian]
2. Davani, J. (n.d.). *Glory ethics*.
3. Dovege, M. (1376 AP). *Political Sociology* (A. Ghazi, Trans.). Tehran: Mizan Publications. [In Persian]
4. Faiz Kashani, M. M. (1406 AH). *al-Wafi*. Isfahan: School of Imam Amir al-Momenin Ali. [In Arabic]
5. Farihi, D. (1383 AP). *The political system and the Islamic state*. Tehran: Samt. [In Persian]
6. Hakimi, M. R. (1389 AP). *Socialization in the Qur'an*. Qom: Dalil-e-Ma. [In Persian]
7. Hakimi, M. R. et.al. (1384 AP). *al-Hayat*. (A. Aram, Trans.). (5<sup>th</sup> ed.). Qom: Dalil Ma Publications. [In Persian]
8. Imam Khomeini, S. R. (1385 AP). *Sharh Du'a al-Sahar*. (4<sup>th</sup> ed.), Tehran: Imam Khomeini's Works Publishing Institute. [In Persian]
9. Imam Khomeini, S. R. (1388 AP). *Al-Bay'e*. Tehran: Imam Khomeini's Works Publishing Institute. [In Persian]
10. Motahari, M. (1392 AP). *collection of works*. Tehran: Sadra. [In Persian]
11. Nay, J. (1383 AP). Application of soft power (S. R. Mirtaheri, Trans.). *Journal of Strategic Defense*, (6). [In Persian]
12. Ozer, Attila. (1386 AP). *Government in the History of Western Thought* (A. Bagheri, Trans.). Tehran: Farzan Rooz Publications. [In Persian]
13. Plamnatz, J. (1383 AP). *Hegel's Social and Political Philosophy*. (H. Bashirieh, Trans.). Tehran: Nashr Ney. [In Persian]
14. Qutbuddin Shirazi. (1384 AP). *Dorat al-Taj*. (B. Homa'ei, Ed.). Tehran: Scientific and Cultural Publications. [In Persian]

15. Saliba, J. (1370 AP). *Glossary of Philosophy and Social Sciences* (K. Bargnisi., & S. Sajjadi, Trans.). Tehran: Inteshar Co. [In Persian]
16. Tabarsi, F. (1372 AP). *Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*. Tehran: Nasser Khosrow. [In Persian]
17. Tabatabaei, S. M. H. (1417 AH). *Al-Mizan Fi Tafsir Al-Quran* (S. M. B. Hamedani). Qom: Islamic Publications. [In Arabic]
18. Tabib, Kh. R. (1945). *Rashidi Correspondence* (M. Shafi, Ed.). karahi: Punjab Edition Publications Press.
19. Tamimi Amadi, A. (1360 AP). *Ghorar al-Hikam va Dorar al-Kalem*. Tehran: University of Tehran. [In Persian]
20. Tusi, Kh. N. (1373 AP). *Nasiri ethics*. (M. Minavi., & A. Heidari, Ed.). (5<sup>th</sup> ed.). [In Persian]
21. Waezi, A. (1385 AP). *Islamic government*. Qom: Qom Seminary Center Publications. [In Persian]
22. Yousefi Rad, M. (1394 AP). *Fundamentals of Peripatetic Political Philosophy*. Qom: Islamic Sciences and Culture Academy [In Persian]
23. Zahedi Tir, A., & Mohammad Hadi, A. (1398 AP). Investigating the concept of resistance with a social approach in Quranic verses. *Journal of Interpretive Studies*, 10(38). pp. 221-236. [In Persian]
24. Zamakhshari, J. (1407 AH). *al-Kashaf an Haqayeq Qavamiz al-Tanzil va Oyoun al-Aqawil fi Vojouh al-Ta'awil*. Beirut: Dar Al-Kotob Al-Arabi. [In Arabic]